

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه بحث

چون وضع مشتق برای اعم از متلبس و منقضي ثبوتاً معقول نیست، به دلیل اینکه ما نمی‌توانیم قدر جامعی بین متلبس و منقضي تصویر بکنیم، خواه ناخواه به این نتیجه منتهی می‌شویم که مشتق برای خصوص متلبس بالمبدأ وضع شده است.

بنابراین وقتی در مقام ثبوت، قول به وضع للأعم امکان نداشت، در مقام اثبات نیازی به استدلال نداریم. دیگر در مقام اثبات نیازی نداریم به اینکه استدلال کنیم که مشتق برای خصوص متلبس وضع شده است. اما حالا بنائاً بر اینکه وضع مشتق للأعم تصویر داشته باشد و ثبوتاً امکان داشته باشد، ببینیم ادله‌ی قائلین به اینکه مشتق برای متلبس وضع شده، و ادله‌ی کسانی که می‌گویند مشتق برای اعم وضع شده است از نظر اثباتی تا چه حد از ارزش است، ادله‌ی اینها را بررسی کنیم.

ادله وضع مشتق برای خصوص متلبس بالمبدأ

مرحوم آخوند در کفایه هم برای قائلین به وضع مشتق برای خصوص متلبس دلیل آورند و قبول کردند و هم ادله‌ی اعمی‌ها را آوردند و مورد مناقشه قرار دادند، قائلین به اینکه مشتق برای خصوص متلبس وضع شده، مجموعاً به سه دلیل استدلال کردند.

تبادر

دلیل اول تبادر است، بیان تبادر این است که ما وقتی مشتق را استعمال می‌کنیم، استعمال مشتق در هر لسانی حالا چه عربی و چه غیر عربی و در هر حالتی که مشتق قرار بگیرد، به صورت مفرد استعمال شود در جمله استعمال شود مبتدا واقع شود، خبر واقع شود، استعمال مشتق در جمیع لغات در جمیع حالات آنی که از آن به ذهن تبادر پیدا می‌کند، خصوص متلبس به مبدأ است، وقتی که می‌گوییم زید عالم، رأیتُ عالماً یا رأیتُ مجاهداً، این ظهور در این دارد که بالفعل متلبس به علم است.

مرحوم آخوند در این دلیل اول چیزی را نفرمودند، بلکه بعد از آنی که دلیل سوم را بیان کردند، آن جا يك ان قلت و قلت دارند که مربوط به مسئله‌ی تبادر می‌شود.

اشکال به تبادر

مجموعاً نسبت به این تبادر دو اشکال مهم وجود دارد، اشکال اول این است که تبادری علامت حقیقت است که این تبادر مستند به وضع باشد، یا علم به وضع باشد، اما اگر يك تبادری مستند به اطلاق باشد، این تبادر علامیت برای حقیقت ندارد.

اشکال این است که در ما نحن فیه، این تبادر، يك تبادر اطلاقي است. تبادر اطلاقي طبق آن معنایی که مرحوم آخوند برای تبادر اطلاقي بیان کردند، تفسیرش این است که اگر يك لفظی در يك معنایی کثرة الإستعمال داشته باشد، به طوری کثرة الإستعمال داشته باشد که عند الإطلاق در همان معنا ظهور پیدا کند. این را می‌گویند تبادر اطلاقي.

مستشكل مي‌گويد اينجا در باب مشتقات، مشتقات چون در خصوص متلبس كثرة الإستعمال دارند، يعني هر وقتي يك ذاتي نسبت به يك مبدئي متلبس باشد، مي‌گوئيم عالم، ضارب، قادر؛ بنا بر اين مشتق، در متلبس كثرة الإستعمال دارد و اين كثرة الإستعمال به حدي است كه وقتي به صورت مطلق هم استعمال شود، قرينه‌اي همراهش آورده نشود از آن همين متلبس به مبدئي فهميده مي‌شود.

مستشكل مي‌گويد اين تبادري كه شما ادعا مي‌كنيد مستند به وضع و علم به وضع نيست، اين تبادر معلول كثرة الإستعمال است به اين بياني كه عرض كرديم.

به عبارة ديگر گاهي اوقات در اصول هم ما بحثش را داشتيم كه آيا تبادر علامت حقيقت است يا نه آنجا مي‌گفتيم كه تبادري علامت وضع است كه مستند به حاق لفظ باشد از آن تعبير مي‌كنند به تبادر حاقّي. اين به درد مي‌خورد، يعني ما باشيم و علم به وضع باشد و لفظ باشد، اين معنا به ذهن تبادر پيدا مي‌كند.

البته مراد از علم به وضع، علم ارتكازي است، آن شبهه‌ي دور در باب تبادر جوابش را قبلا داديم.

بنا بر اين تبادري كه از راه كثرة الإستعمال به وجود مي‌آيد، يك لفظي كثيراً در يك معنابي استعمال شود به طوري كه عند الإطلاق در آن معنا ظهور پيدا كند، كه مي‌شود تبادر اطلاقي كه اين علامتي براي حقيقت نيست.

مستشكل مي‌گويد در ما نحن فيه همينطور است، مشتق در خصوص متلبس به مبدئي كثرة الإستعمال دارد، بنا بر اين اين تبادر يك تبادر اطلاقي است.

پاسخ مرحوم آخوند

مرحوم آخوند (قدس سره الشريف) از اين اشكال اين چنين جواب دادند، فرمودند اين اشكال در صورتي است كه مشتق كثيراً ما در متلبس به مبدئي استعمال شده باشد، در حالي كه ما يعني آخوند ادعا مي‌كنيم كه استعمال مشتق در منقضي اكثر از استعمال مشتق در متلبس به مبدئي است، در منقضي يك كسي ديروز ضارب بوده، امروز هم مي‌گوئيم ضارب، ده سال پيش عالم بوده امروز هم مي‌گوئيم عالم، ده سال پيش قادر بوده امروز هم مي‌گوئيم قادر. استعمال مشتق را مرحوم آخوند مي‌فرمايد در منقضي اين استعمال اكثر است.

اشكال مرحوم آخوند به خودش

اينجا كه مرحوم آخوند مي‌رسند، دچار يك اشكال ديگر مي‌شوند. مي‌فرمايند اشكال صغروي است. مي‌فرمايند استعمال مشتق در متلبس زياد است و اين كثرة الإستعمال سبب تبادر است. ما مي‌گوئيم اشتباه مي‌كنيد، استعمال مشتق در منقضي زياد است. اگر صد بار مشتق استعمال شود، بيست بار در متلبس است و هشتاد بار ديگر در منقضي. بنا بر اين آن كه اساس اشكال اينها بود از بين مي‌رود.

منتهي اين جواب را كه مرحوم آخوند مي‌دهند دچار يك اشكال ديگر مي‌شوند، و آن اشكال اين است كه شما كه مي‌گوئيد استعمال مشتق در منقضي زياد است از آن طرف ادعا مي‌كنيد مشتق هم براي خصوص متلبس وضع شده، پس در نتيجه بايد استعمال مشتق در معناي مجازي زياد باشد.

بگوئيم مشتق در معناي مجازي غالباً استعمال مي‌شود و اين دو اشكال دارد، يك اشكالش اين است كه اين بعيد است، بعيد است كه ما بگوئيم يك لفظي در معناي مجازي بيشتر از معناي حقيقي‌اش استعمال مي‌شود، اين استبعاد، اشكال اول، اشكال

دوم این است که این با حکمت وضع سازگاری ندارد. واضع، وضع می‌کند لفظ را لأجل التفهیم و التفهیم. تفهیم و تفهیم در آن دایره‌ای که مردم نسبت به آن احتیاج دارند، واضع برای رفع احتیاج مردم لفظی را وضع می‌کند. اگر استعمال مشتق در منقضي اکثر است چه وجهی داشت که واضع مشتق را برای خصوص متلبس وضع کند، وقتی واضع می‌بیند مردم نیاز دارند به این که مشتق را در منقضي زیاد استعمال کنند، اینجا از اول باید مشتق را برای اعم وضع کند. وضعش برای خصوص متلبس این با حکمت وضع سازگاری ندارد.

پاسخ از اشکال

این اشکال را مرحوم آخوند به خودشان وارد می‌کنند و بعد می‌فرمایند دیگران از این اشکال يك جوابی دادند، دیگران گفتند که در محاورات و ألسنه استعمالات مجازی خیلی شایع است. حال که این شایع است چه اشکالی دارد واضع مشتق را برای خصوص متلبس وضع کرده باشد، اما کثراً ما، مشتق در منقضي مجازاً استعمال شود.

مرحوم آخوند می‌فرمایند این جواب به نظر ما درست نیست و مجیب اصلاً نفهمیده است که این که می‌گویند استعمال مجازی در محاورات شیوع دارد معنایش چیست؟ مجیب خیال کرده این که می‌گوییم در عرف استعمالات مجازی شایع است، از این جهت است که اگر يك لفظي يك معنای مجازی دارد، يك معنای حقیقی، استعمال لفظ در این معنای مجازیش بیش از استعمال لفظ در معنای حقیقی است. در حالی که مرحوم آخوند می‌فرمایند مراد از این مطلب معروف که این يك مطلب معروفی است که استعمالات مجازیه شایع است، می‌فرمایند مراد این است که مجیب فهمیده، مراد از اینکه استعمالات مجازیه شایع است، این است که در میان استعمالات تعداد استعمال مجازی نسبت به استعمال حقیقی کم نیست. یعنی اگر ما صد تا لفظ داریم 60 تا از آن در عرف در معنای حقیقی استعمال شود، 40 تا هم در معنای مجازی استعمال می‌شود.

مراد این نیست که نسبت به يك لفظ ما بسنجیم، بگوییم این يك لفظ يك معنای حقیقی دارد و يك معنای مجازی، استعمالش در معنای مجازی‌اش بیش از استعمالش در معنای حقیقی است.

مراد از ما نحن فیه چیست؟ این است که در خصوص مشتق اگر از يك طرف بگوییم مشتق برای خصوص متلبس وضع شده، از يك طرف هم بگوییم استعمالش در منقضي اکثر است، این اشکالش این است که لازمه‌اش این است که این لفظ در معنای مجازی بیش از معنای حقیقی استعمال شود، این اصل اشکال است.

مجبیب می‌گوید که چه عیبی دارد، این معروف است بین همه، که در عرف استعمالات مجازیه شایع. این حرفی که مجیب می‌زند این را برای اینجا می‌آورد. آخوند می‌خواهد بفرماید که این حرفی که به گوش مجیب خورده این اصلاً ربطی به این جا ندارد.

این که می‌گویند در محاورات عرفیه استعمال مجازی شیوع دارد مراد این نیست که شما فهمیدید که نسبت به يك لفظ اگر ده بار در معنای حقیقی استعمال بشود سي بار در معنای مجازی استعمال بشود، بلکه نسبت به مجموع الفاظ، تمام الفاظی که مردم به کار می‌برند، می‌گوییم که این چنین نیست که کل لفظ را و کل الفاظ را همیشه در هر معنای حقیقی‌اش استعمال کنند، همیشه اگر صد تا لفظ است 60 تا یا 70 تا در معنای حقیقی به کار می‌برند و سي تاي بقیه در مجازی. یعنی در عرف استعمال لفظ در معنای مجازی بالنسبة به استعمال لفظ در معنای حقیقی کم نیست، يك عدد معتنی بهی دارد.

این جمله که استعمالات مجازیه شایعة عند العرف، این را گاهی اوقات در قرآن هم مفسرین می‌آورند، مطلب خوبی است باید هم روشن شود. فرض کنید در يك آیه‌ی شریفه، آنجا می‌گویند شارع از خداوند متعال، از معنای مجازی‌اش را اراده کرده بلافاصله این اشکال ثبت می‌شود که استعمال مجازی نباید بشود. مجاز چیزی است که بر خلاف اصل است، برای اینکه این حرف را جواب بدهند می‌گویند استعمال مجازیه در محاورات کثیره و شایعة. ما می‌خواهیم این جمله را معنا بکنیم، این که

استعمالات مجازیه شایعه یعنی يك لفظ اگر هزار مرتبه استعمال بشود 800 مرتبه از آن در معنای مجازی است 200 مرتبه در معنای حقیقی؟ شما این را قبول می‌کنید؟

آخوند می‌فرماید مراد از اینکه استعمالات مجازیه شایعه نسبت به جمیع الفاظ است. همه‌ی الفاظ نسبت به جمیع استعمالات، همه‌ی استعمالات را که ما بررسی کنیم، استعمال مجازی این طور نیست که نادر باشد، به عبارت اُخري این جمله شایعه، در مقابل ندرت است، ندرت معنایش این است که از هر هزار استعمالی يك دانه مجازی باشد، این جمله می‌گوید که نه از هر هزار استعمالی دویست تا حداقل مجازی است و این متداول هم است، یعنی این شایعه می‌خواهد جلوی ندرت را بگیرد.

جواب نهایی مرحوم آخوند

می‌فرمایند اما اینکه گفتید استعمال مشتق در «مانقضي» اکثر بودنش بعید است، این بعید بودن مجرد استبعاد محض است. چرا بعید است؟ نه، هیچ بعدي هم ندارد که ما بگوییم مشتق با وجود اینکه برای خصوص متلبس وضع شده، اما غالباً در «ما انقضي» استعمال می‌شود.

اشکال دوم؛ می‌فرمایند که اگر وقتی که مشتق در ما انقضي استعمال می‌شود به نحو استعمال مجازی، اگر اراده‌ی حال تلبس ممکن نباشد، این حرف شمای مستشکل، که می‌گویید این طریقه با حکمت وضع سازگاری ندارد این درست نیست. آخوند می‌فرماید ما می‌گوییم مشتق برای متلبس وضع شده است. این يك، حرف دوم این است که استعمال مشتق در مُنقضي اکثر باشد این هم درست. این که می‌گویید این دو تا با حکمت سازگاری ندارد، می‌گویید که اگر مورد احتیاج مردم منقضي باشد، واضع چرا آمده برای خصوص متلبس وضع کرده؟

ما می‌گوییم که این اشکال شما؛ یعنی این تنافی با حکمت وضع، این در فرضی است که این موارد اکثر؛ یعنی این مواردی که مشتق در منقضي استعمال شده، در این موارد امکان اراده‌ی حال تلبس نباشد. اما اگر بگوییم که در جمیع این موارد امکان اراده‌ی حال تلبس وجود دارد، یعنی چه؟ یعنی این مردمی که در هزار مورد مشتق را در مُنقضي استعمال کردند در تمام این هزار مورد می‌توانستند مشتق را در حال تلبس استعمال کنند این که اشکالی ندارد.

زمانی تنافی با حکمت وضع به وجود می‌آمد که راه بسته بشود. واضع بگوید من وضع کردم خصوص متلبس شما فقط در این استعمال کنید، از آن طرف مردم بگویند که ما نیازمان در این است که استعمال کنیم در منقضي. اما اگر راه باز باشد برای امکان اراده‌ی حال تلبس، اینجا تنافی با حکمت وضع پیش نمی‌رود.

این خلاصه‌ی فرمایش آخوند است در کفایه. ایشان اول تبادر را می‌گوید بعد می‌رود سراغ دلیل دوم و سوم بعد از اینکه دلیل سوم را می‌گوید این اشکال که حق این بود که این اشکال را در کنار تبادر مطرح می‌کردند که اشکال از اینجا شروع شد که تبادری به درد می‌خورد که حاقی باشد، اما این تبادری که شما می‌گویید تبادر اطلاقی است، تبادر اطلاقی را مستشکل معنا کرد که کثیراً ما در متلبس استعمال می‌شود. آخوند جواب داد که اینطور نیست اکثر استعمالش در منقضي است بعد مواجه با این اشکالات شد که جواب آنها را هم عرض کردیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ